

متن پرسش

بسم الله استاد سلام: بعد از ماه‌های طولانی تصمیم گرفتم که درمورد احوالم با کسی صحبت کنم شاید فرجی حاصل شد. من به اصطلاح، مذهبی، فعال فرهنگی و... بودم و از طرفی پر شور و انرژی برای فهمیدن و یادگرفتن و تجربه کردن هرچیز و به قول خودم نهایت استفاده از زندگیم. ولی ماه‌هاست دچار احساسی هستم که نمی‌دانمش، هنوز تمام آن ویژگی‌ها را دارم ولی انگار دلم و قلبم و منم نیست. اگر سعی کنم بهتر توضیح دهم، با هیچ چیز خوب نیستم یا کلاً نیستم، قبل تر با کتاب، با کلاس، با هیئت، با خیلی چیزها بودم ولی این روزها هرچقدر تلاش کردم و حتی بارها مبانی معرفتی خودم را از همان اولین کتابم، جوان و انتخاب بزرگ مرور کردم اما نشد. همه‌ی همه‌ی آنچه قبلاً تلاش من رو به صحنه می‌آورد و باعث حرکت می‌شد را امتحان کردم ولی فقط انجام شد بدون هیچ حس بودنی. شهدا زنده بودن، خدا نزدیک تر از من بود، امام زمانم بود برای فهم و عمل آرمان‌های انقلاب حرکت کردن و... همه‌ی اینها بود و هست ولی اون بود و این هست یکی نیست. مباحث معرفتی مثل قبل به من شوق ادامه دادن نمی‌دهد و تماشای فیلم و کارهای معمولی و لذت‌های دیگران هم تاثیری ندارد. خوشی زیر دلم نزده است هیچ وقت غرق خوشی نبودم کوچک و بزرگ زندگی را خواستم تلاش کردم و الحمدلله خداوند بنا به مصلحت عطا کرده است، به خصوص آنچه عمیقاً طلب کرده‌ام. اما آنقدر هیچ نبود که دیگر میل به طلبی مرا به تلاش وا نمی‌دارد. شاید قساوت قلب است نمی‌دانم اما در این صورت توبه و اشک بر حسین هم نجاتم نداده. جوان تر که بودم بهتر بودم، عشقی که شهدای کربلا داشتند طلب داشتم اما نمی‌دانم کجا اشتباه رفته‌ام. این روزها تنها روزنه‌ی نوری که در دلم می‌بینم همین تلاش برای رهاییست.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این حالت منحصر به جنابعالی نیست. این قصه و تقدیر تاریخی است که در آن قرار داریم و اگر کسی نخواهد خود را فریب دهد می‌یابد آن احوالاتی که شما در خود یافته‌اید. در سال‌های اخیر به هر بهانه‌ای عرض شده است که آری! برهوت در حال پیشروی است و ایمانی دیگر باید. یادداشت‌هایی تحت عنوان «راز نیست‌انگاری دوران و راه عبور از آن» شده است که ذیلاً چند فراز آن خدمتتان ارسال می‌شود. دو جلسه صحبت نیز در این مورد شده است که خوب است به آن سخنان رجوع شود. <https://eitaa.com/matalebevijeh/13805> موفق باشید

یا تشنه دوزخ است و یا مشتاق بهشت

4- انسان آخرالزمان، آن بزرگ‌ترین انسان! که در آخرین روزهای دوران انسانیت در حال ظهور است، انسانی که یا سرشار از صفای انسانیت است و به آخرین پیامبر که رحمًا للعالمین است عشق می‌ورزد و یا سرشار از نفرت است و به شیطان که

دشمن انسانیت است، دل می‌سپارد. یکی سخت ایثار می‌کند و می‌بخشد و محبت می‌کند، و دیگری سرمایه‌داری و حرص به دنیا را در خود به اوج می‌رساند و دوست دارد همگان از او بترسند. هر کدام خود را در درون خود جستجو می‌کنند، زیرا هر کدام می‌خواهند در نهایت خود باشند و این هر دو تنها با حضور خود نزد خود چنین‌اند. آیا به آن نوع انسان که نه آن است و نه این، یعنی نه تشنه دوزخ است و نه مشتاق بهشت، فکر کرده‌اید؟ آیا این انسان همان زاهدی نیست که دوران‌اش گذشته است؟ قدیسی است که نمی‌داند روزگار عوض شده؟

آخرالزمان از یک طرف یعنی حضور در گردونه نهایت نیست‌انگاری و آتش‌گرفتن از درون، در بستر سوخته‌شدن انسان برای خود، و از طرف دیگر، حضور آخرالزمانی یعنی حضور در گردونه بیکرانه خود، و این با نظر به نهایت‌ترین انسان که عین‌الإنسان است پیش می‌آید و اشتیاق ظهوری آنجانی که به ما خبر داده‌اند: «هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمَتَّدُ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِإِنْتِظَارِ» (کمال‌الدین 2/431) او همان قائمی است که مردمان از سر انتظار به سوی او گردن می‌کشند، زیرا با حضور در انسانیت خود بهره‌ای از او که عین‌الإنسان است خواهند برد. «فَكَالِإِنْفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» (کمال‌الدین 2/485) همچون بهره‌مندی از خورشید که ابرها آن را از دیدگان پنهان داشته‌اند و انقلاب اسلامی به عنوان «جهان بین دو جهان» در چنین موقعیتی است و این همان عبور از نیست‌انگاری آخرالزمانی است و حضور در نسبتی که حضرت صاحب‌الزمان «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» در توفیق فوق در جواب اسحاق بن یعقوب از آن خبر دادند و نیز در توفیقی که برای شیخ مفید صادر نمودند؛ می‌فرمایند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ» ما در رسیدگی به شما کوتاهی نکنیم و یاد شما را از خاطر نبریم. آری! این‌گونه می‌توان با نظر به انسان کامل و نسبتی که با آن حضرت پیدا می‌کنیم، در انسانیت خود حاضر شویم و در پرتو آن، نسبتی با انسانیت همه انسان‌ها برقرار کنیم.

برکات فهم نیهیلیسم

5- اگر نیهیلیسم در تاریخی به ظهور می‌آید که در آن از نیکوترین ارزش‌ها، ارزش‌زدایی می‌شود، پس در چنین تاریخی زندگی سرد و تکراری می‌گردد و انسانیت تقلیل می‌یابد و عبور از این تاریخ با اراده به حیاتی برتر، آن هم از طریق مردانی صاحب عزم و تفکر پیش می‌آید و این یعنی حضور مردی به نام امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و ظهور تاریخی به نام انقلاب اسلامی، و البته تا انسان به معنای واقعی آن متوجه نیهیلیسم و آرایش‌های مصنوعی زندگی مدرن نشود، نه متوجه جایگاه تاریخی به نام انقلاب اسلامی می‌شود و نه در تجربه انسانی خود در این دوران متوجه انسانی به نام حضرت روح‌الله می‌گردد، آن‌طور که شهید مرتضی‌آوینی‌ها متوجه شدند.

نیست‌انگاری و عصیان بر خود

6- انسان فرورفته در نیست‌انگاری تا آن‌جا در پوچی و بی‌ثمری فرو می‌رود که حتی به جای آن‌که چیزی نخواهد، «هیچ» را می‌خواهد و عملاً به امری دست می‌زند که نهایت نبودن است، به معنای عصیان بر خود و گردیدن به دور خلأ و در این مسیر انسان، نیستی را اثره خود قرار می‌دهد آن هم در تاریخی که انسان می‌تواند در جواب‌دادن به خود به ظرفیتی در نزد خود نظر کند که بسی بالاتر از جواب‌دادن به خود است در حد خوردن و داشتن، جواب‌دادن به خود ولی نه با فروافتادن در مسیر زهد منفی، بلکه در مسیر شوری بیشتر و حضور در میخانه‌ای که انسان در آن میخانه در «وجود» سُکنی می‌گزیند، در میدانی که به جای اصالت‌دادن به ماهیات و خواستن و نخواستن‌های آن‌جانی، در نوعی از «حضور» مستقر می‌شود با نخواستن‌هایی به معنای خودداری در مقابل هوس و این غیر از نخواستن‌هایی است که نخواستن‌های نیهیلیستی است که انسان در آن حالت به جای حضور در «وجود»، نیستی را می‌خواهد. آیا با توجه به این امر می‌توان به راز نیست‌انگاری و طوفانی که در پیش رو داریم فکر کنیم و با نظر به حضور تاریخی انقلاب اسلامی و انسانیت حضرت روح‌الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» از آن رها شویم؟